دکتور لیتنر: مجله آسیایی ۱۸۹۴

برگردان: پروفیسور دکتور لعل زاد

لندن، ۲۶ جون ۲۰۲۳

## امیر افغانستان و برتانیه کبیر[۱]

ماموریت سُر مورتیمر دیورند افزود بر تحکیم دوستی در بین امیر افغانستان و برتانیه کبیر، اطمینان‌های مضاعف را تضمین کرد. اما این لارد لیتون بود که برای بار نخست به فکر پیوستن سردار عبدالرحمن به برتانیه کبیر افتاد، زمانی که تلگراف رویتر، جهان را از ورود امیر کنونی به بلخ خبر داد. نایب السلطنه در جنوری ۱۸۸۰ به یکی از معاونانش نوشت، «با آنکه روس‌ها او را بر سر ما رها کرده‌اند، اما ما می‌توانیم راحت تر از روس‌ها او را کمک کنیم یا صدمه بزنیم» و پیشنهاد کرد که «این لحظه‌ای مناسب برای مذاکرات بسیار سودمند با عبدالرحمن است». از جمله دلایل اعزام آقای لیپیل گریفین (حالا سُر) به کابل، نیاز دریافت یک مغزمتفکر برای اجرای یک سیاست قوی بود که به نظر او فرصت آن فرا رسیده بود. معلوم است که این افسر مجرب سیاسی، وظیفه ظریف خود را با چه موفقیتی انجام داد و با مذاکرات خود با سران قبایل چگونه راه جنرال رابرتس از کابل به قندهار را باز کرد که آن را سر دونالد ستیوارت قبلا با شمشیر باز کرده بود و چگونه آخرین کارزار افغان ما را با اعلام استقرار یک امیر مستقل بر تخت حکومت افغانستان "خداداد" به پایان رساند و آنها دوستان برتانیه کبیر شدند.

من می‌توانم به عمق و صمیمیت دوستی‌ای شهادت دهم که توسط لارد لیتون پیشنهاد شد و در اثر اقدامات سُر لیپیل گریفین و سُر دونالد ستیوارت با خوشحالی شکل گرفت. من در مارچ ۱۸۸۵ در راولپندی شنیدم و دیدم که امیر عبدالرحمن شمشیر خود را در دربار عمومی برای جنگ با دشمنان برتانیه کبیر بلند کرد. بهت و حیرت سیاسیون زیاد بود و پس از آن فرصت زیادتر که بخاطر از دست‌دادن همیشگی پنجده و مقابله با پیشروی

روس‌ها بسوی هند از دست رفت. لارد دفیرین که در هند جانشین لارد لیتون و لیتون در فرانسه جانشین او شد، "امیر بیچاره" را با از دست دادن حیثیت و پنجده راضی ساخت. سپس او را مانند اکنون با تکیه بر وعده‌های روسیه و روابط دپلوماتیک او با تزار و دولتمردانش قانع کرد. اما نادیده گرفتن این نکته بیهوده است که این جذابترین همراهی برای کسانی که علاقمند او بودند، دوستی موجود امیر را تثبیت کرد، حتی در جاهای که او شوق و گرمای آن ها را سرد ساخت. بنابراین، من به عنوان سند، یک تصویر تاریخی را منتشر می کنم که والاحضرت را در راولپندی در ۱۸۸۵ نشان می دهد که لارد دفیرین در سمت چپ او، دیوک کانات در سمت راست او، دکتور (اکنون سُر) مکنزی والاس در کنار چپ و در پشت لارد دفیرین، سرگرد تلبوت افسر سیاسی؛ در پشت امیر، سُر توماس گوردن کاوشگر معروف پامیر و پارسی‌پژوه و نفر آخری (هرچند حالا نه کم اهمیت ترین) آقای (اکنون سُر) مورتیمر دیورند در پشت سُر دکتور والاس قرار دارد. آنچه با دانستن احساساست شرقی انجام می دهم، شک ندارم که اگر چیزی در راولپندی می‌توانست به دوستی صمیمانه امیر برای این کشور گرمی بیفزاید، حضور دلپذیر فرزند ملکه بود.

بنابراین از نظر تاریخی نادرست است ادعا کنیم، چنانچه برخی اسناد و افراد انجام داده‌اند که دوستی امیر به خاطر سُر مورتیمر دیورند یا لارد لنزداون است. این خیلی کمتر از ادعای هر نامه‌بر یا کارگر اروپایی است که اعتبار رفع خصومتی را نماید که هرگز وجود نداشته است. دوستی امیر با انگلیس لحظه‌ای هم متزلزل نشده است، حتی اگر "قهرهای عاشقانه"ای در نتیجه برخی سوئ تفاهمات، تجاوزات و پیشنهادات اشتباهی فرستادن لارد رابرتس برای توضیح بوجود آمد که در راس نیرویی انجام شد که در افغانستان تقریبا معادل یک ارتش اشغالگر در نظر گرفته می‌شود. ما مدیون مشاوران نظامی دفتر هند هستیم که یک ماموریت «بده و بگیر» را پیشنهاد کردند، آن گونه که ماموریتی سر دیورند ثابت کرد. امیر این فکر را داشت که به جای ادامه آن گیجی‌های که در وزارت خارجه ما به زبان پارسی می‌گذرد، نامه و پیام رسان را مستقیما به نایب السلطنه بفرستد و لارد

لنزداون این حس خوب را داشت که از فرصت استفاده کرد تا حکومت خود را با شکوه صحنه‌های به پایان برساند که نمی‌تواند برای یک ماموریت موفق کمک نماید.



امیر عبدالرحمن در ملاقات با لارد دفیرین در راولپندی، ۱۸۸۵

امیر و فقط خود امیر در این مسئله در سراسر عمر خود سازنده سرنوشت خود بوده است. یک مرد قوی به تمام معنا و دارای اراده‌ای آهنین و صادق در گفتار و اهدافش؛ او خودش در ۱۸۸۰ در کنار ما قرار گرفت و از آن زمان تاکنون وفادار مانده است. او به تحریکات و اظهارات نادرست تقریبا باورنکردنی در مطبوعات جینگو [شونیست و جنگ طلب؛ برگردان] انگلیس و هند در مورد اشتباهات یا دخالت‌های سیاسی با آرامش، صلابت و

تمامیت کامل پاسخ داده و دشمنان را به دوستان تبدیل کرده است. درست در زمانی که در مطبوعات و محافل به دروغ گفته شد که او با ما دشمنی می‌کند و بنابراین ماموریت برای او ضرور است؛ او با عباراتی برای من نوشت که نشان می‌دهد دوستی او برای این کشور چقدر صمیمانه و بی سر و صدا بوده است. نامه او را به این دلیل منتشر می‌کنم که از من می‌خواهد از کسانی که در مطبوعات از آرمان او دفاع کرده‌اند، تشکر کنم و چون بهتر است که به قول خودش شش هفته پیش از رسیدن سُر دیورند به کابل بدانیم – که احساس او نسبت به برتانیه کبیر چگونه است، تا اینکه از دست دوم مطلع شویم. سرانجام این نامه، به عنوان یک اثر ادبی، ویژگی مردی است که قلمش نیز مانند شمشیرش بران است و از ویژگی‌هایش دقت در همه چیز کوچک و بزرگ تا پی بردن به القاب و سایر مشخصات خبرنگاران است. در مورد سفر احتمالی‌اش به انگلیس، با آنکه ممکن است من آن را پیشنهاد کرده باشم، به نظر می‌رسد مشکلات بزرگی وجود دارد که عمدتا ناشی از ملاحظات دودمانی و سایر ملاحظات سیاسی است که بر اعزام پسران او به این کشور نیز تاثیر می‌گذارد. در مورد اطرافیان و بهره برداری قدرتمندان شرقی در اروپا نیز ایراداتی وجود دارد که وارد آن نمی‌شوم، اما تاثیر آنها در کاهش احترام آنها نسبت به ما و تمدن ما و در نتیجه دلسردی هدف اصلی آنها از دیدار است.

من در مورد مرزبندی سرحدات هند و افغانستان قویا معتقدم که هر گونه موفقیت ما در جداسازی قبایل مستقل افغان از کابل بدتر از شکست است، زیرا امیر باید در در مواقع اضطرار تمام آن قبایل را رهبری کند. باآنهم، این اظهار نظر قابل توجه در مورد نتایج عملی ماموریت دیورند و هم شهادت قوی بر وفاداری و ظرفیت تجاری متحد بزرگ ما در مقایسه با دولتمردان حکومت ما است که طبق تلگرامی منتشره در تایمز، مورخ ۱۴ ماه جاری، او در واقع با اصرار از ما درخواست نمود که بخش‌های از مرز را نشانه‌گذاری کنیم که ما ادعا می‌کنیم در حوزه نفوذ ما قرار دارد. تلگرام به شرح زیر است:

نامه امیر عبدالرحن به دکتور لیتنر، ۲۴ اگست ۱۸۹۳

"امیر از حکومت هند درخواست نمود که نشانه‌گذاری مرزهای افغانستان مطابق توافقنامه دیورند را سرعت بخشد، کار در سرحدات خیبر، کرم و بلوچستان یکباره رویدست گرفته خواهد شد و توسط افسران محلی سیاسی اجرا خواهد گردید. ممکن است در تعیین مرزهای وزیرستان و باجور تاخیر اندکی وجود داشته باشد".

در مورد سرحدات روس و افغان، امیر بسیار خوش شانس است که یک حکومت لیبرال در کنوانسیون گرانویل-گورتچاکف در ۱۸۷۳ اصول مشخصی را برای تعیین مرزها وضع کرد (چون چاپ نشده و باید منتشر شود) که ۲۰ سال پس از آن توسط حکومت دیگر لیبرال مورد توجه قرار می‌گیرد، اگر چه پیشرفت ارتش روسیه از ۱۸۷۳ ممکن

بود بهانه‌ای برای تجاوز بیشتر به ضرر افغانستان در شرق باشد، آن گونه که در غرب پس از فاجعه پنجده در ۱۸۸۵ بود. آقای سیمپسون که کمیسیون مرزی را در آن سال همراهی کرد، طرح کلی زیر را در اختیار من قرار داد که ممکن است در ارتباط با مطالعه آن قسمت از مرزهای کنونی روس و افغان مناسب باشد که اکنون حل شده است:

«مرز روس و افغان در غرب از ذوالفقار در هریرود شروع می شود – که حدود ۱۲۰ یا ۱۳۰ مایل در امتداد هریرود – از هرات ادامه دارد. خطی که اهرام‌ها در بین ذوالفقار و هرات طی می‌کند، حدود ۱۰۰ مایل است – سلسله کوههای که به نام پاروپامیزوس شناخته می‌شود، در امتداد بخش بزرگی از این خط مستقیم قرار دارد. وقتی مرز تعیین می‌شد، روس‌ها ادعا کردند که خط خود را در رود کوشک پیش می‌برند و فکر می‌کنم اکنون از آن نهر در ۱۸ مایلی جنوب بید چمن عبور می‌کند. اگر این گونه باشد، سرحد را به قره تپه یا نزدیک آن یا حدود ۶۰ مایلی در یک خط مستقیم از شمال هرات می‌رساند. سلسله پاروپامیزوس در زوایه‌های قایمه در سراسر خط از قره تپه تا هرات قرار دارد – که بیش از یک کوتل در این سلسله وجود دارد. از آنجا خط مرزی از روی مرغاب به سمت شمال شرق به مرچاق می‌رود که از آن طرف کنار دشت اکسوس را در بوساگه یا خمآب در نزدیک خواجه صالح قطع می‌کند.

در واگذاری اراضی در رود کوشک به روس‌ها، آنها در عوض مقداری از اراضی خود در اکسوس را واگذار کردند. خوجه صالح نقطه اصلی بود، اما اکنون خط در بوساگه یا خمآب یا در بین هر دو ختم می‌شود».

البته هیچ ارتباطی در بین کنوانسیون گرانویل-گورتچاکوف ۱۸۷۳ و حل سرحدات خاص در بین سرخس و اکسوس وجود ندارد که سُر ریجوی پس از ماجرای پنجده در ۱۸۸۵ انجام داد. بر اساس ترتیبات اخیر، بخش کوچکی از بادغیس در دست روس افتاد و امیر

به قولی گفته شد که از سرحد امتدادی از ذوالفقار از طریق آق رباط، اسلام و کوشک تا مروچاق و از آنجا به بوساگه در اکسوس کاملا راضی بود.

بنابراین، مرز روس و افغان در غرب، آن گونه که اخیرا حل شد، بسوی شرق، شمال و شرق از ذوالفقار بر روی هریرود (محل تلاقی مرز پارس) تا خمآب در اکسوس می‌رود، از مروچاق در مرغاب و مرزهای میمنه و اندخوی می‌گذرد.

رود اکسوس مطابق کنوانسیون گرانویل-گورتچاکف افغانستان را در شمال از بخارا جدا می کند و نباید با خط هریرود اشتباه شود که به آن اشاره شد. قابل درک است که امیر با رعایت دقیق آن کنوانسیون موافقت کرده است و بر این اساس، از قرارگاههای که در روشان در شمال یا راست اکسوس و در شغنان در ساحل راست آن رود در اختیار داشت، کناره‌گیری کرده است که در مسیر خود بسیار پرپیچ و خم بود و در ۱۸۷۳ در اختیار افغانستان قرار نداشت. در عوض، به گونه مشابه فهمیده می‌شود که حکومت بخارا، به توصیه روس‌ها، سرزمین‌های اشغال شده در جنوب یا چپ اکسوس را به افغانستان تسلیم خواهد کرد [شغنان اصلی در غرب (یک نوار باریک) و شرق اکسوس قرار دارد. به نقشه دکتر لیتنر از پامیر و گزارش سرهنگ گرومبچفسکی از شغنان و روشان مستقل و هم مقاله آقای جانستون در مورد درواز و قراتگین در "فصلنامه آسیایی" جنوری ۱۸۹۲ مراجعه شود. ویراستار].

واخان مطمینا در دست امیر باقی خواهد ماند و بنابراین، کوتل بروغیل و همراه با آن چترال توسط حکومت لیبرال محافظت می‌شود که هر اداره روس‌هراس می‌تواند در انجام آن موفق باشد. یگانه سوال حل‌ناشده مرزی در بین دریاچه وود و چین در پامیرها است، جایی که حقوق مسلم باستانی او باید باوجود شوخی لارد دانمور در مورد ساخت کتیبه مرزی چینی در نظر گرفته شود. مذاکرات در بین روسیه، چین و انگلیس هنوز به نتیجه نرسیده است، اما مسلم است که منافع افغانستان در آن مناطق توسط انگلیس حفظ خواهد

شد. کوتاه اینکه، هیچ تردیدی وجود ندارد، امیدواری که در آخرین پیام علیاحضرت به مجلس وجود دارد، به نفع صلح و کشوری برآورده خواهد شد که والاحضرت امیر با درایت و قدرت بی‌نظیر بر آن حکومت می‌کند؛ اگر آنها با هر شاه اروپایی برابر باشد [گزیده‌ای از سخنرانی ملکه، ۱۲ مارچ ۱۸۹۴]:

«مذاکرات در بین حکومت من و امپراتور روسیه برای حل مسایل مرزی در آسیای مرکزی با روحیه اعتماد متقابل و حسن نیت به پیش می‌رود که هر گونه امیدواری به تعدیل زودهنگام و عادلانه را می‌دهد».

---

(1). Leitner. G. W. The Amir of Afghanistan and Great Britain. The Imperial and Asiatic Quarterly Review and Oriental and Colonial Record. Vol. VII. Nos. 13 & 14. 1894. P. 283.